

ماموریت ناکام در ایران

۲۰ آذر ۱۳۹۹ ساعت ۱۲:۲۷

سولیوان در تحلیل و واکاوی مسائل ایران، بسیار نکته‌بین و دقیق‌تر از پارسونز عمل نمود. چنانچه وقتی بختیار به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد، وی برخلاف هائیزر و بسیاری از تحلیلگران دیگر از اولین کسانی بود که بی‌فایده بودن این انتصاب خبر داد.

با اوج گرفتن مبارزات سیاسی مردم در سال ۵۶، آمریکا و سایر کشورهای غربی، ضمن رصد گام به گام تحولات، تلاش نمودند با اعمال برخی از تغییرات سیاسی، اشراف بیشتری بر تحولات ایران داشته باشند. از جمله این تغییرات می‌توان به انتصاب سولیوان به عنوان سفیر جدید آمریکا در ایران و ورود او به کشور در سال ۵۶ اشاره نمود که با هدف کسب اطلاعات بیشتر از تحولات سیاسی ایران صورت گرفت. سولیوان در مدت حضور کوتاه خود در ایران، اطلاعاتی را برای سیا ارسال نمود و بعدها نیز مجموعه نگرش‌ها و دیدگاه‌های خود نسبت به انقلاب ایران را در کتابی با عنوان «ماموریت به ایران» به چاپ رساند.

سولیوان و انتصاب او به عنوان سفیر جدید

سولیوان تا پیش از آنکه به سمت جدید خود به عنوان سفیر آمریکا در ایران منصوب شود، هیچ‌گونه اشتغالی در این زمینه در کشورهای اسلامی نداشت. او پیش از آن به عنوان معاون سغیر و سفیر در ویتنام، لائوس و کلکته خدمت نموده بود؛ اما بر عهده گرفتن سمت جدید آن هم در روزهای پراشتهاب سیاسی ایران، تجربه‌ای جدید و منحصر برای سولیوان بود. از این رو وقتی خبر انتصابش به عنوان سفیر ایران را دریافت نمود، شگفت‌زده و متحیر گردید. «او شگفتی خود را از شنیدن این خبر که پس از داشتن یک سمت دیپلماتیک در شرق دور، به عنوان سفیر در ایران منصوب شده است چنین ابراز می‌دارد. نزدیکترین محل خدمت من به ایران در گذشته، کلکته، آن هم سیزده سال پیش بود. من هیچ‌گاه در کشورهای اسلامی زندگی نکرده بودم و از فرهنگ و اخلاقیات آنان چیز زیادی نمی‌دانستم.»^۱

سولیوان با ورود خود به ایران به پوشش تحولات سیاسی ایران پرداخت و در بسیاری از رویدادهای سیاسی کشور همچون تظاهرات ۱۷ شهریور از نزدیک شاهد رویدادها بود. وی حتی از معدود افرادی بود که در جلسات خصوصی شاه در رابطه با نحوه برخورد با معترضین در شهریور ۵۷ حضور داشت. طی این جلسات ابتدا در تهران حکومت نظامی اعلام شد و سپس تظاهرات خونین ۱۷ شهریور اتفاق افتاد. بر این اساس «دو روز پیش از اعلام حکومت نظامی و آغاز کشتار گروهی، اردشیر زاهدی از واشنگتن به تهران آمد و پیام به کلی سری پرزیدنت کارتر را به شاه داد. پس از رسیدن پیام، جلسه کاملاً محرمانه در حضور شاه و با شرکت سولیوان

سفیر آمریکا و زاهدی و ژنرال اویسی تشکیل شد»^۲ که نتیجه نهایی آن قیام ۱۷ شهریور بود. این محافل سیاسی، فرصت خوبی برای سولیوان فراهم نمود تا به نقطه نظرات خود در رابطه با روحانیت، انتصاب بختیار و دیگر تحولات سیاسی کشور بپردازد.

انعکاس تحولات ایران در اندیشه سولیوان

یکی از نکات مورد توجه در اطلاعات جمع‌آوری شده سولیوان، دیدگاه او نسبت به روحانیون و گروه‌های مذهبی است. اندیشه اولیه سولیوان در این رابطه با ضعف سیاسی روحانیون و کم‌رنگ بودن قدرت آنان در مقابله با رژیم شاه استوار بود. او قدرت روحانیون و گروه‌های مذهبی را ناچیز عنوان کرده و بر این باور بود که کاری از دست آنان ساخته نیست. سولیوان بعدها پیرامون این موضوع در خاطرات خود نوشت «با توجه به رنگ مذهبی تظاهراتی که برضد رژیم برپا می‌شد، بسیاری از ناظران سیاسی آن را خطری جدی برای رژیم تلقی نمی‌کردند و حتی تا اواخر بهار که تظاهرات مخالفت‌آمیز وسعت بیشتری یافته بود ناظران خارجی این تشنجات را برای جامعه‌ای که در حال دگرگونی از یک جامعه سنتی و کشاورزی به یک کشور صنعتی مدرن با مظاهر تمدن غربی است امری طبیعی می‌پنداشتند.»^۳

البته نظر سولیوان بتدریج تغییر کرد و وی به این نتیجه رسید که شاه کنترل خود بر اوضاع را از دست داده است و روحانیون رهبری جنبش مردمی را به دست گرفته‌اند. با این حال سولیوان در تحلیل و واکاوی مسائل ایران، بسیار نکته‌بین و دقیق‌تر از پارسونز عمل نمود. چنانچه وقتی بختیار به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد، وی برخلاف هایزر و بسیاری از تحلیلگران دیگر از اولین کسانی بود که بی‌فایده بودن این انتصاب خبر داد. «سولیوان معتقد بود هر نوع تلاشی برای تقویت بختیار، اتلاف وقت است. این فوق‌العاده بود، زیرا سیاست واشنگتن این بود که بی‌برو برگردد، همه کمک‌ها و حمایت‌ها متوجه بختیار شود. روشن بود که سفیر به ارتش امیدی نداشت»^۴

این در حالی بود که هایزر بنا بر گفته خودش این نظر را قبول نداشت و معتقد بود بختیار با وجود یک ارتش قدرتمند می‌تواند ناجی رژیم پهلوی از خطر سقوط باشد «من ارتش را می‌دیدم که ظرف ۱۰ سال گذشته از حسیض به اوج رسیده بود. مقامات ارتش آمریکا در ایران که هم نیروهای ایرانی را زیر نظر داشتند و هم با آنها کار می‌کردند. ظرف سه سال و نیم گذشته، مستقیماً زیر دست من کار می‌کردند. من پیشتر بارها از ایران دیدن کرده بودم تا پیشرفت ارتش را ببینم و از واحدها بازدید کنم. در ارزیابی کلی، ارتش بسیار با دیسیپلین و منضبط بود.»^۵

این نقطه نظرات به خوبی نشان دهنده عمق درک و بینش سولیوان از تحولات سیاسی کشور و پایان کار شاه و رژیم پهلوی است. سولیوان به مدد ارتباط نزدیک خود با دربار و مشاهده نزدیک تحولات سیاسی کشور توانست شاه را با تمام صفات و خصوصیات خاص خود درک کند. این در حالی بود که بسیاری از تحلیلگران غربی که مدت‌ها در ایران حضور داشتند از این درک غافل بودند. همانطور که ماروین زونیس نیز گفته است «هیچ کس این خصوصیات شخصیتی متفاوت شاه را بهتر از ویلیام سولیوان، آخرین سفیر ایالات متحده در ایران نشناخته بود.»^۶ سولیوان تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود و بعد از وقوع انقلاب، ایران را ترک کرد و به طور کلی بازنشسته شد.

سولیوان در مدت حضور خود در ایران با مشاهده دقیق تحولات سیاسی، توانست بخش مهمی از واقعیات سیاسی کشور را به خوبی درک کرده و در اختیار نهادهای امنیتی و اطلاعاتی آمریکا قرار دهد. علیرغم آنکه وی زودتر از هر کسی به پایان حکومت پهلوی پی برد؛ اما اظهارات ضد و نقیض سایر تحلیلگران اعم از هایزر و پارسونز، شاه و آمریکا را سردرگم ساخت و مانع از اتخاذ تصمیمی واحد شد. با این حال گفته می‌شود سولیوان همواره خواستار برخورد مسالمت‌آمیز حکومت با معترضان بود که به عقیده بسیاری این خواسته برگرفته از تصور واقعی سولیوان از کشور و بی‌فایده بودن روش‌های خشونت‌آمیز جهت حفظ حکومت بود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/48150/ایران-ناکام-ماموریت/48150>